

مقایسه میان دستور گفتاری و نوشتاری

در زبان فارسی / (بررسی زبانشناختی)

أ.م. د. : نهلة داود سلمان.

جامعة بغداد/ كلية اللغات/ قسم اللغة الفارسية

NahlaSalman@colang.uobaghdad.edu.iq

چکیده :

زبان فارسی مانند زبانهای دیگری دارای زبان گفتاری و زبان بیان و بلاغت مخصوص نوشتاری است. وقت آموختن و درس دادن آن را برای زبانان خارجی و دوستان آن پرداختیم، دشواری زبان گفتاری و نوشتاری را برای زبانان خارجی پیدا کردیم، زیرا که آنها دستور اصلی و عمده را که برای زبان گفتاری و نوشتاری بود بطور راست نمی فهمند، و نیز به علت ناتوان آنها به تلفظ واج ها و سستم آوایی آن بصورت باریک و راست بود، و هم به علت عدم نقل آن برای متلقي کننده بطور راست و پایدار و محکم است. وقتی مطالعۀ ما به این زبان است دیدیم که این زبان از سستمها و واجها زبانهای جهان دیگر فرق ندارد. و براینکه ما بررسی این موضوع را برگزیدیم تا ما و زبانان خارجی از مهمترین دستور آوایی و واجی و تکیوژی، و تغییرهای آوایی که میان هر دوتای زبان گفتاری و نوشتاری رخ می داد، و نیز آشنایی مقدار تفاوت میان هر دوتای آنهاست، و همچنین توضیح دادن بکاربرد هر دوتای آنها برای زبانان خارجی است بشناسیم.

هدف از این بررسی این است که آسان گردانیدن فرآیند گفتار و محاوره برای یادگیرندگان زبان فارسی است، و انجام دادن این است از راه آرائه دادن مهمترین دستور عمده ی واجها و هجای آوایی های واژه می باشد، و باز، بیان تغییرها که بر زبان گفتاری و نوشتاری عارض می شود، و آن است از راه اظهار واژه ها و فعلها و جمله هایی که بر زبان گفتار و نوشتار اتفاق می دهد، عمل مقایسه میان هر دو تایی آنها (گفتار و نوشتار) است، تا آموخته، مقدار تفاوت هر دو تایی آنها (گفتار و نوشتار)، و هم علل و دلایل سخنرانی کرد به آن زبان، بشناسد.

از این مطالعه نتیجه می گیرد که آسان گردانیدن سخن گفت به زبان فارسی برای زبانان خارجی است و آن است که از راه زائل کرد دشواریها و مشکل هایی که رو برو شدن آنها در یاد گرفتن و مهارت یافتن آن بود، و نیز

از راه فهمیدن دستور عمده و معروف برای مطالعۀ هنر گفتگو و محاوره و استحکام آن می باشد ، و اهمیت زبان گفتاری از هنر نوشتاری و سخنرانی کرد رسمی کمتر نیست .

کلید واژه ها: حرفهای فارسی و نشانه های آوایی ، حذف و ابدال و قلب ، کاربرد شناسه های پیوسته ، فرایند ساخت واژه .

۱- حروف فارسی و نشانه های آوایی :

آنها به جدول زیر توضیح می دهیم :

حرف فارسی	نشانه ی آوایی
ء ، عمانند (اسب ، عین)	» ؟ یا ؟ « مانند : (asb؟ یا asb → eyn ؟ یا eyn)
ب (با ، باب)	P (bāb ، bā)
پ (پا ، پدر)	P (pedar ، pā)
ت ، ط (تار ، طبل)	t (tabl ، tār)
ث ، س ، ص (ثابت ، سر ، صدا)	s (sadā ، sar ، sābet)
ج (جان ، جا)	j (jā ، jān)
چ (چشم ، چهل)	č (čehel ، češm یا ča šm)
ح ، هـ (حال ، هوا)	h (havā ، hāl)
خ (خواب ، خال)	x (xāl ، xāb)
د (در ، دل)	d (del ، dar)
ذ ، ز ، ض ، ظ (ذلت ، زاد ، ضد ، ظلم)	Z (zohm ، zed ، zād zellatl)
ر (راد ، راند)	r (rānd ، rād)
ژ (ژاله ، ژاژ)	ž (žāž ، žāle)
ش (شور ، شام)	š (šām ، šur)
غ ، ق (غریب ، قریب)	q (qarib ، qari)
ف (فام ، فال)	F (fām ، fāl)
ک (کار ، کرد)	k (kard ، kār)
گ (گرفت ، گرد)	g (gerd ، garaft)
ل (لامپ ، لب)	l (lab ، lāmp)
م (مرام ؛ مو)	m (mu ، marām)
ن (نان ، نوار)	n (na vār ، nān)
و (روشن) و (وزن)	v ، w (vazn ، rowšan)
ی (دی ، پی)	y (pey ، dey)

پیدا کردیم که حرفهای فارسی میان زبان گفتاری و نوشتاری یکسانند .

۲- مصوت‌های فارسی و نشانه‌های آوایی :

چنانکه آنرا در نمودار زیر بیان می‌سازیم :

نشانه‌ها آوایی	مصوت‌های فارسی نوشتاری و گفتاری
a مانند / dar /	زیر « مصوت کوتاه » یعنی فتحه مانند : { در : د ، - ، َ ، ر }
o مانند : / to /	پیش یا ضم « مصوت کوتاه » مانند : { تو : ت ، - ، ُ }
e مانند : / nevis /	زیر یا کسره « مصوت کوتاه » مانند : { نویس : ن ، - ، ِ ، وی ، س }
ā مانند / kār /	ا « مصوت بلند » مانند : { کار : ک ا ، ر }
u مانند / dur /	او « مصوت بلند » مانند : { دور ، ر }
i مانند / pir /	ای « مصوت بلند » مانند : { پیر ، پ ی ، ر }
ā' مانند / āb /	آ « مصوت مرکب از ء + ا » مانند : آب { ء ، ا ، ب }
ow مانند / row šak /	آو « مصوت مرکب از + ضمه و » مانند : { روشن : ر - ، و ، ش ، - ، ن }

اما بخصوص مصوت‌های گفتاری فارسی از این قرار است :

- تلفظ آن در زبان گفتاری بطور ممتد « ā » می‌باشد ، در واژه‌های مانند (بعد « bād » ، شمع « šām » ، مأمور « mā mur » ، سعد « sād » ، سعدی « sādi » ، لعن « lān » ، و غیر از این واژه‌هایی که به « ع ، ء » تلفظ می‌شود . می‌بینیم که وقت ، این واژه‌ها را در زبان گفتاری می‌خوانیم به کشیده قبل از این حرف یعنی « ع ، ء » می‌خوانیم ، چون عملاً در این نوع واژه‌ها ، « ع ، ء » حذف می‌گردد ، و به جای آنها مصوت قبل ممتد تلفظ می‌شود . . و نیز - تلفظ آن در زبان گفتاری هم بصورت کسره ممتده « ē » تلفظ می‌شود مانند در واژه‌هایی نظیر « شعر » که به صورت « šér » تلفظ می‌گردد. یعنی به علت حذف « ع ، ء » مصوت قبل کشیده تلفظ می‌شود . و همچنین « - ، ُ » یعنی « Ó » در واژه‌هایی نظیر « بعد » که « bÓd » تلفظ می‌گردد ، یا واژه « صبح » مثلاً در « صبح زود » تلفظ آن « صُب .ود » یعنی / sÓ zud / باشد . دیدیم که اینجا نیز

حزرنف صامت موجب ممتد تلفظ شدن مصوت قبل شده است. و اینجا سؤال از خودش مطرح می کند. آیا «ā, ō, ʾ» «واجهای جدید هستند؟» با این مصوتها حتی در تقابل با معادل های عادی خود نیز هستند، مانند «بَعْد» (bād) و «بَد» با این همه واج نیستند؛ زیرا (ع، ا) را (که در فارسی تلفظ یکسانی دارند) می شود تلفظ کرد (گرچه در اکثر این واژه ها «ع، ا» معمولاً تلفظ نمی شوند) مثلاً «بعد» را به صورت /baʔd/ هم می شود تلفظ کرد. باتوجه به این نکته می توان گفت اینها واجگونه* هستند.

(وحیدیان تقی کامیار ، دستور زبان فارسی گفتاری : ۱۳۸۴ ، ص ۱۵ ،
(Taqi Vahidiyan , Persian spoken grammar , p: 15)

ویژگیهای آوایی :

در فارسی گفتاری ، آواهایی است که در فارسی نوشتاری وجود ندارد ؛
مانند :

۱- مصوت «آ» غَـه ای «ââ»: وقتی می خواهیم بگوییم «بفرمایید» خود ببینید و تصدیق کنید ، یعنی دوبار مصوت «آ» را از طریق «بینی و دماغ» ادا کنیم و می گوییم (بفرمـــــا.....ایید) یعنی تکرار می کنیم مصوت (â â). مانند : {خوا...اهش ، پاا ، جاا} و غیره .

۲- غَـه ای تلفظ شدن مصوت «â» که معادله ی آن - می باشد « ، قبل از خوشه (نگ / ng) مانند : {لنگ / ل - نگ / یعنی تلفظ آن در زبان گفتاری به «ا -» «یعنی /lâng/ می باشد و مانند {سنگ / sâng / ، جنگ / jâng / ، تنگ / tâng / ، آهنگ ، } و بر آن بسنج .

۳- از بین رفتن حرف (ک - k) که قبل از (ن - n) واقع می شود و تلفظ آن (گ - g) است مانند : (تانگ - تلفظ آن ب (تانگ) ، بانگ ب (بانگ) .

۴- «س» ممتد : وقتی کسی را به سکوت امر می کنیم ، «س» ممتد را به کار می بریم . البته در خط به صورت «هیسسس» به کار می رود ، اما تلفظ آن هیس نیست بلکه هیسسس ممتد یعنی است .

* واج گونه : گونه های آوایی مختلف یک واج که متمایز معنی نمی شود ، مانند تلفظ «ک» در دو کلمه ی «کاهو» ، «پیک» (حسن انوری ، فرهنگ روز سخن ، ۱۳۸۳ ، ص ۱۲۹۷ ، Hassan Anvari Dictionary of Contemporary Speech : 1383 , p : 1297) .

- ### این صورت :

۷- نچ نچ نچ این برای گفتگو غیر مؤدبانه یعنی این تعبیر برای «بیان ناخشنود بودن از انجام گرفتن کاری یا تأسف خوردن از آن به کار می رود : مثلاً : { دوستم دیروز فوت کرد - کس دیگر می گوید : نچ نچ یعنی آخی ، حیفی ... » (انوری حسن ، ، ص ۱۲۴۲ Anwar. Hassan, p 1242) و تکرار همین لفظ حسرت و تأسف را می رساند ، که در خط می توان آن را به صورت (نچ نچ پُنج) نوشت . (ر.ک . کامیار ، تقی وحیدیان ، ، ص ۲۲ ، ۲۳ ، -p 22 , Kamyar Taqi Vahidiyan

(23)

حذف وابدال وقلب در زبان گفتاری و نوشتاری :

۱- حذف : این گونه تکیاژها در تکمیل، دارای دو گونه هستند .

۱- حذف فقط در صورتی اتفاق می افتد که بعد از این گونه واژه ها ، سکوت شود و یا صامت بیاید ، در غیر این صورت حذف صورت نمی گیرد .
و ذیلا گونه ها این حذف است :

۱- حذف صامت دوم در واژه های مختوم به « ست / st / یا خت / xt
« یا شت / št / یا فت / ft / مانند : ماس / ماست / ، خواس / خواست /
/ ، راس / راست / ، پوس / پوست / ، سس / سست / ، دُرس / دُرست / ،
دس / دس / ، دوس / دوست / یا سخ / سخت / ، بخ / بخت / ، درخ /
درخت / ، وخ / وقت وارد این کلمه در ضمن حذف وابدال می باشد - ق به
جای « خ » می شود = وقت = وخ) . مثلا : اگر به زبان گفتاری صحبت
کنیم . چنین می گوئیم :

« سخ نگیر » یعنی « سخت نگیر » . یا چه بد بخ شد ! یعنی چه بدبخت شد !
یا چه وخ آومد ؟ یعنی چه وقت آومد ؟
یا حذف واژه ی مختوم بـ « شت » مانند : گوش / گوشت / ، مش / مشت / ،
داش / داشت / . مانند : یک پسر داش . یعنی یک پسر داشت .

یا حذف واژه ی مختوم بـ « فت » مانند : گف / گفت / ، (چه گف ؟ یعنی چه
گفت ؟ یا رف / رفت / مانند : کی رف ؟ محمد رف . یعنی که رفت ؟ محمد
رفت . مُف / مُفت / مانند : این کتاب مُفه . یعنی این کتاب مفت است .

۲- واژه ی مختومه بـ « ند / nd / : مانند : قن / قند / ، بَن / بند / ، کُن
/ کند / ، تَن / تَنَد / رفتن / رفتند / مثلا :
دا نشجویان رفتن . یعنی دانشجویان رفتند . آون قنه . یعنی آن قنداست . یا
برو تن ! یعنی تند برو .

۳- حذف « ه بیان حرکت » به واژه های مختوم بـ « ه » است : مانند : سیا
/ سیاه / ، کوتا / کوتاه / ، را / راه / ... این حرف کوتا ه . یعنی این حرف
کوتاه است .

۴- حذف حرف « و / w / از مصوت مرکب « آو / ow / معمولا در
آخر واژه : مانند نو / now / می شود لباسی نوی پوشید . تلفظ آن
نویی / novin / بجای لباسی نوی / nowy / مانند واژه ی
خودرو / xodro / بجای / xodrow /

ولی در غیر این صورت حذفی صورت نمی گیرد . یعنی اگر بعد از اینها
مصوت بیاید ، صامت حذف نمی شود ، مانند : « ماست خوب » نمی شود «

ماس خوب « زیرا که بعد از آن مصوت آمده است . در این حال تلفظش همان زبان نوشتاری می باشد. و همچنین جمله ی « رفتی » نمی شود « رفتی » چون بعد از مصوت بلند آمده است لذا لفظ آن در زبان گفتاری و نوشتاری یکسان است . و نیز نمی شود بگوییم مواد رفتی ، چون مصوت بلندی آمده است لذا باید بگوییم (مواد رفتی) همان لفظ نوشتاری . چنانکه در بالا ذکر کردیم . یعنی به عبارت دیگر این گونه تکواژها در توزیع تکمیلی دارای دو گونه اند . یعنی حذف تمام می شود وقتی که بعد از این گونه واژه ها سکوت شود یا صامت بیاید ، اما اگر بعد این صامت مصوت بیاید ، نمی توان فرایند حذف را اجرا کنیم . (ر.ک . کامیار . تقی وحیدیان ، ص ۱۸) (Kamyar Taqi Vahidiyan , , p18)

اما تغییرات واژگانی بی قاعده از راه حذف از این قرار است :

- در گفتار صدای « ر » در پایان کلمه های « اگر » « مگر » ، « دیگر » و « آخر » حذف می شود و صدای « ر » پیش از آن به « ه » غیر ملفوظ تبدیل می شود. یعنی: (اگر ، مگر ، دیگر ، آخر) می شود در زبان گفتاری (اگه ، مگه ، دیگه ، آخه) .

- صدای « ک » در پایان واژه ی « یک » نیز حذف می گردد یعنی می شود « یه » مثلا :

- (یک جای دیگر هم توی استان کرمان خیلی دیدنی است .) می شود در زبان گفتاری (یه جای دیگه هم توی استان کرمان خیلی دیدینه)

- « اگر جایی آب دیدی درخت هم می بینی . » می شود در زبان گفتاری (اگه جایی آب دیدی درختم می بینی)

- (اما اگر آدم سرش را پایین می اندخت رد خور نداشت که آدم را بلند می کرد .) می شود در زبان گفتاری (اما اگه آدم سرش ور پایین می اندخ ردخور نداشت که آدم بلند می کرده.)

- (اگر کار داشتی حتما با من تماس بگیر.) می شود در زبان گفتاری (اگه کار داشتی حتما با من تماس بگیر.)

(ر.ک صابری، اصغر، ص ۷۸، نجفی ابو الحسن، فرهنگ فارسی عامیانه ، ۱۳۸۷ ش ، ص ۷۵۴ ، گله دار . منیژه : ۱۳۸۷ ، درک مطلب شنیداری ویژه

ی زبان آموزان غیر ایرانی، ص)

- حذف « ع » بدون امتداد مصوت « دفه » بجای « دفعه » .

- اگر صدای «همزه» در وسط یا پایان کلمه ضعیف یا حتی حذف شود. در این حالت مصوت پیش از آن کشیده تولید می شود. مثلاً: «یعنی» می شود در زبان گفتاری «ینی»، «معمولا» می شود «ممولی»، «معدن» می شود «مدن» در این جمله: (معمولا این جا خیلی شلوغ است.) می شود در زبان گفتاری (مَمولا این جا خیلی شلوغ). (ر.ک. صابری. اصغر، ۱۲۵، p: 125 Saberi Asghar)

-- حذف «ه» از اول واژه «هم» مانند: من هم می آیم. می شود منم میام.

- حذف صامت «ز» از آخر کلمه ی «چیز» در واژه های مرکب (همه چیز) می شود (همه چی) یا (هیچ چیز) می شود (هیچ چی) مانند: همه چیز خریدم. می شود در زبان گفتاری (همه چی خریدم).

- حذف «O / و» و قلب مانند گلوله می شود گوْلَه.

- (حذف «ev / - و» در کلمه «هندوانه» که به «هندونه» تلفظ می شود.

- حذف واج «ب» در آخر واژه ی «جاروب» می شود «جارو».

- حذف «ع و همزه پایانی»: موقع می شود «موقه»، منشأ می شود «منشه»، منبع می شود «منبه» یعنی البته اگر از این گونه واژه ها بیاید، ع (= همزه) ظاهر می شود.

- حذف «صامت پایانی ه = ح» از آخر خوشه دو صامتی / bh یعنی بح / مانند: صبح می شود «صب»

- حذف / ع = ء / و / ه = ح / مانند: در کلمه های «شمع» می شود «شم»، جمع می شود «جم»، «سعد» می شود «سد»، «مأمور» می شود «مَمور»، «بعد» می شود «بد»، «منع» می شود «من»، «رعد» می شود «رد».

یک یاد آوری: البته امکان عدم حذف در این واژه ها هم هست ولی شیوه ی معمول در گفتار حذف است و ممتد شدن مصوت قبل از آن.

(کامیار، وحیدیان، ص ۲۰، p 20 Kamyar Vahidian)

۲- ابدال میان گفتاری و نوشتاری:

۱- «در بعضی از کلمات صدای «آ» به «او» تبدیل می شود، اگر در کلمه ای صدای «آ» پیش از صدای «ن» قرار بگیرد، در گفتار معمولا «آ»

به « او » تبدیل می شود . « صابری اصغر ، ، ص ، Saberi

(Asghar , p:

معنای آن	شکل گفتاری	ابدال واژهای نوشتاری « آ »
	تلفظ « آ » به « او » اگر پیش از صدای « ن » قرار بگیرد .	
اشاره به دور را می رساند . از آنها « در زبان گفتگو از آنها » کم سن و سال یا آنکه در دوره جوانی زندگی می کند .	اون جوون جون	آن جوان جان
نیرو ، یا حالتی موجود در هر جاندار که موجب زنده ماندن اوست . یا کلمه ای محبت آمیز در خطاب به اشخاص به معنی عزیز . آنچه سخت و پیچیده نیست یعنی عکس کلمه سخت است . وسط یا داخل یا فاصله زمانی یا مکانی دو امر .	آسون میون خودتون خودمونی همون	آسان میان خودمان خودمانی همان
ضمیر نفس یا مشترک برای شخص جمع متکلم . ویژگی رابطه ای دوستانه که به دور از تکلف و تعارف باشد .	میهمون نون موند	میهمان نان ماند
درباره کسی یا چیزی که قبلا از او « آن » ذکر شده یا برای خواننده و شونده آشنا ست یا اشاره به دور را می رساند . اما در گفتگو به معنی « فقط ؛ تنها : همان » یک لحظه دیدار تو به همه این سختی ها می ارزید . مهمان خمیر آرد گندم ، جو ، و مانند آنها که در تنور یا در دستگاه های دیگر پخته شده ، معمولا همراه با نان خورش خورده می شود . فعل گذشته برای شخص سوم بودن در جایی یا نزد کسی نرفتن از آن جا یا از نزد او ؛ تر نکردن یا به معنی اقامت کردن یا ساکن شدن یا ادامه دادن به زندگی		

اما « در واژه های کم برد بویژه واژهایی که عامه، آنها را به کار نمی برند یا از طریق تحصیل فرا می گیرند، این ابدال صورت نمی گیرد؛ {پاکستان، بلغارستان، روان، جهان، پایان} « (کامیار، تقی وحیدیان، ص ۱۸، p:18 Kamyar Vahidian).

یعنی درموردی مانند اسم خاص این تغییراتفاف نمی افتد: مثلاً نمی شود {پاکستون، مرجون، جهون، بلغورستون یا روون یا پایون}

- حالا به تلفظ این جمله در فارسی گفتاری و نوشتاری توجه کنید:

تلفظ «آ» در زبان گفتار، تلفظ آن در زبان نوشتاری

- خوب جوون موندین! - خوب جوان مانندید!

- هم باید کار می کردیم - هم باید کار می کردیم،

- هم با ید درس می خونیم. - هم باید در می خوانیم.

- اون اوایل خیلی سخت بود. - آن اوایل خیلی سخت بود.

- شماها از سفر او مدین. - شماها از سفر آمدید.

- پدر بزرگ خانواده هرچی عمو وزن عمو، ودایی وزن دایی - پدر

بزرگ خانواده هرچه عمو وزن عمو، عمه وشوهر عمه، خاله وشوهر خاله،

پدر بزرگ ومادر بزرگ، دایی وزن دایی، عمه وشوهر عمه

خاله وشوهرخاله، پدر بزرگ ومادر بزرگ

(ر.ک. صابری. اصغر ص، ۲۳، ۳۴، p:23-34 Saberi

Asghar ,

گاهی هم صدای «آ» پیش از «م» به «او» تبدیل می شود. مثلاً:

«تمام» می شود در شکل گفتاری «تموم»، «بادام» می شود در

شکل گفتاری «بادوم»، «حرام» می شود در شکل گفتاری «حروم»

، «قوام» در شکل گفتاری «قووم»، «خام» می شود در شکل گفتاری

«قووم»، «آمدن» می شود در شکل گفتاری «اومدن».

اما این قاعده استثنا فراروان دارد مثلاً (پیام، سهام، دام، جام، کام

، نام، دامام....) البته این واژه ها نزد مردم عامی استثنا کمتر می

باشد. (ر.ک کامیار وحیدیان، ص ۱۹ و صابری. اصغر، ص ۲۳،

(Kamyar Vahidian , p:19 , Saberi Asghar , p:23

مقایسه شکل گفتاری باشکل نوشتاری کلمه ها :

- سعید جوون خیلی خوبیه می شود در شکل نوشتاری (سعید جوان خیلی خوب است .)

- شما از سفر اومدین؟ می شود در شکل نوشتاری (شما از سفر آمدید ؟)
- همین به اندازه تموم دنیا می ارزه . می شود در شکل نوشتاری (همین به اندازه تمام دنیا می ارزد.)

- این گفتار حرومه . می شود در شکل نوشتاری (این گفتار حرام است)
تبدیل « را » نشانۀ مفعولی در گفتار

« را » نشانۀ مفعول در گونه نوشتاری است واز مؤثرترین عناصر زبانی در تفاوت های گفتار ونوشتار شمرده می شود . این جز در گونه گفتاری « - ُ / o / و « رُو / rō / تلفظ می شود و هرگز تکیه نمی گیرد (تکیۀ گروه بر کلمۀ قبل از آن قرار می گیرد) . « - ُ » پس از همخوان ، و « رُو » بعد از واکه می آید ونیز برخی از مردم پس از همخوان هم از « رُو » استفاده می کنند » (احمد صفار مقدم : ۱۳۹۲ ، تفاوت های گفتار ونوشتار در آموزش مهارت گفتاری زبان فارسی به غیر فارسی زبانان ، ص ۱۲۷ ، Ahmad Saffar Moghaddam: 1392, Differencec between hyphen and writing in teaching prsian to non - Persian speakers: pa 127 .مانند :

۱- « را » در گفتار به « رو » گاهی به « - ُ » تغییر می گردد :
- « ماشین را » می شود در زبان گفتاری « ماشین رو یا می شود ماشین)

- « لیوان را » می شود در زبان گفتاری « لیوان رو یا می شود لیوان)
- « آن را » می شود در زبان فارسی گفتاری « اون رو یا اون) یا « لباس را یا دفتر را یعنی لباس رو یا لباس ، وبر آن بسنج .
۲- اگر آخر کلمۀ قبل «آ» باشد معمولاً به «رو» تبدیل می شود .
مانند :

این جارا می شود در زبان گفتاری « این جارو » ، « پارا » ،
پارو » وبر آن بسنج .
۳- اگر در پایان کلمه ای که پیش از «رو» قرار گرفته است ، صدای « ا » باشد ، « ا » به « آ » تبدیل می گردد . مانند :

«خانه را» می شود در زبان گفتاری «خونه رو» ، «کلمه را» می شود «کلمه رو» ، داستان های شاهنامه را «داستانهای شاهنامه رو»

حالا مقایسه میان شکل نوشتاری باشکل گفتاری کلمه ها و جمله ها است:

- - امید، شما تعطیلات آخر هفته را کجا می روید؟ می شود در زبان گفتاری (امید، شما تعطیلات آخر هفته رو کجا مرین؟)

-- من هم، میرزا علی را دیده بودم. می شود در زیلن گفتاری (منم دیده بودم میرزا علی رو)

- شش بچه اش را با خودش آورده بود. می شود در زبان گفتاری (شش تا بچه اشو باخود آورده بود).

- گاهی در فارسی گفتاری مصوتهای کلمات برای هما هنگی با یکدیگر تغییر می کنند. مانند:

۱- صدای «ا» به «ای»، و صدای «اُ» به صدای «او» تبدیل می شود. مثلا:

کلمه «بلیت» می شود در زبان گفتاری «بیلیت» یعنی «ا» به «ای» تبدیل می شود.

کلمه «گلیم» می شود در زبان گفتاری «گیلیم» یعنی «ا» به «ای» تغییر می گردد.

کلمه «شکوه» می شود در زبان گفتاری «شوکه» یعنی «و» به «او» تلفظ می شود.

۲- اگر صداهای «همزه یعنی ع» و «ه ملفوظ» بین صداهای «آ» و «ا» قرار بگیرند صدای «ا» به «آ» تبدیل می شوند: مانند:

کلمه «بهار» می شود در زبان گفتاری «با هار» چون «ه» میان «آ» و «ا» واقع می شود باید در زبان گفتاری به «آ» تبدیل بشود. و مانند آن در این واژه ها {چهار - چاهار، مهار - ماهار، جهاد - جا هاد، محال - ماحال، اتحاد - اتا حاد و بر آن بسنج}

کلمه «تعارف» می شود در زبان گفتاری «تا عارف»، چون «ع» تلفظ آن در زبان فارسی به همزه می باشد «میان» و «آ» واقع می شود به «آ» تبدیل می گردد.

مقایسه شکل گفتاری باشکل نوشتاری کلمه ها و جمله ها

شکل گفتاری شکل گفتاری

- توی یهار همه جا پر از شکوفه است
- توی یهار همه جا پر از شوکوفست .
- چه پیشنهاده خوبی !
- چه پیشنا هاد خوبی !
- چندتا بلیت تله کابین* بگیریم ؟
- چن تا بلیت تله کابین بگیریم ؟

(ر.ک صابری ، اصغر ، ص ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، Asqar ، Sabari . See , pa: 135-134)

- (ابدال « نب / nb » به « مب / mb » که قاعده ای کلی است :
مانند { شنبه - شنبه ، پنبه - پنبه ، دنبه - دنبه انبار - امبار ، جنبه -
جمبه } تلفظ می شود .

- ابدال « ق » پیش از صامت بی آوا به « خ » : مانند « وقت ، »
نقشه » به « نخشه » تلفظ می شود .

- ابدال « ج » به « ژ » در فارسی گفتاری واج « ج » بی فاصله قبل از
واج « د » قرار بگیرد به صورت « ژ » تلفظ می شود : { جد به ژد } مانند
: وجدان که وزدان تلفظ می شود و کلمه « سجده » که « سژده » و « مجد
که مژد

- ابدال « ج » به « ش » : اگر « ج » بی فاصله پیش از واج « ت »
بیاید به « ش » بدل می شود : مانند (اجتماع - اشتماع ،
مجتهد / مشتهد ، مجتمع / مشته) .

- ابدال (شک / Šk ، به شگ / ša) مانند : { اشک / اشگ ،
لشکر / لشگر ، اشکال / اشگال ، مشکل / مشکل ، کشک / گشگ (

- ابدال (بت / bt) به (پت / pt) : مانند { ربط / رپط ، ثبت /
ثپت ، خبط / خطب) . (کامیار . وحیدیان ، ص ۱۹ - ۲۰ ،

(Kamyar Vahidian, p: 20-19)

* تله کابین : وسیله ای شامل یک تسمیه نقاله نصب شده روی پایه های متعدد که اتفاقی به آن وصل شده و برای انتقال
یصعود در مناطق مرتفع کوهستانی به کار می رود . (حسن انوری ، فرهنگ روز سخن ، ص ۳۳۵)

- ابدال « ی » به « ر » در واژه ها : جوی در فارسی نوشتاری میشود در فارسی گفتاری « جور » و « شوی » می شود « بشور »
 - ابدال « e / -ی » به « i / ی » در کلمه های : « که ، چه » می شود در زبان گفتاری « کی ، چی » ، « تکه ، هفده » می شود « تیکه ، هیفده » « شکست ، نگاه » ، می شود « شیکست ، نیگا » و بر آن بسنج .
 - ابدال « -و / o » به « و / u » « خُرد ، ناخُن » می شود « خورد ، ناخون » .

- « ب / be / » پیشوند امر ومضارع التزامی ، وقتی پیش از فعلی که با مصوت شروع شود پیشوند « ب » be بیاید پیشوند به « ی / i / » بدل می شود مانند بآر می شود بیار واین هم در زبان نوشتاری هست مانند بیاور ، اُفت می شود « بیفت » واین هم در زبان نوشتاری هست ، اما اگر مصوت « -و / o / » باشد مصوت پیشوند « o » به سکون بدل می شود مثلاً : بخور می شود بُخور ، بدو می شود بُدو .

قلب : « هرگاه در زنجیره گفتار ، دو همخوان مجاور جایشان را باهم عوض کنند ، واین مسئله به شکل قاعده مند گروهی از سخنگویان زبان روی دهد ، اصلاحاً می گویند فرایند آوایی قلب روی داده است . فرایند قلب غالباً در گونه گفتاری عامیانه به وقوع می پیوندد . کاربرد صورتهای مانند { کربیت } به جای { کبریت } و کلمه { قُفل } به جای { قُفل } تحت تأثیر فرایند قلب اتفاق می افتاد . البته به نمونه هایی از کاربرد قلب نیز می توان اشاره کرد که مختص گونه گفتاری عامیانه نیستند وکاربردی فراگیر یافته اند . برای نمونه ، تعداد کثیری از سخنگویان زبان فارسی گرایش بر آن دارند تا واژه قرضی « فِلاسک* » به شکل « فلاکس » تلفظ کنند . (افراشی ، آرتیا :

۱۳۹۱ ش ، ساخت زبان ، ، ص ۵۸ ، efrashi Azita : 1391 sh

(,Making language, pa: 58

البته « وقوع فرایند قلب در برخی واژه ها به لحاظ تاریخی قابل بررسی است . در چنین صورتهای واژگانی ، در دوره ای از تاریخ ، فرایند قلب رود داده است برای نمونه ، بررسیهای تاریخی نشان می دهد ، واژه (برف) صورت

* فلاسک « انک » تلفظ آن به « فلاکس » یعنی ظرف دو جداره ای برای نگهداری نوشیدنی یا غذا با حفظ حرارت یا بریوت آن ؛ مانند فلاکس آب ، فلاکس چای ، فلاکس غذا . (انوری ، ص ۸۷۵ ، ۸۷۶ : Anvari: ba : 875) .

تحول یافتۀ واژه {بفر} به شمار می آید» (همان منبع قبل، ص ۵۸،
(Same source as before: ba: 58)

مقایسه شناسه ی پایانی فعل میان زیان نوشتاری و گفتاری و تغییربری آن در
زیان گفتاری:

شناسه ی پایانی فعل نوشتاری بر این قراراست:

در زمان گذشته مخصوص نوشتاری:

خورد + مَ = خوردم (مفرد برای اول شخص) ، خورد + یم =
خوردیم (برای جمع اول شخص)
خورد + ی = خوردی (خوردی برای دوم شخص) ، خورد + ید =
خوردید (برای جمع دوم شخص)
خورد + Ø = خورد (مفرد برای سوم شخص) ، خورد + مَ =
خوردند (برای جمع سوم شخص)

اما شناسه پایانی فعل زمان حال مخصوص نوشتاری:

می + خور + مَ = می خورم (مفرد برای اول شخص) ، می + خور
+ یم = خوریم (برای جمع اول شخص)
می + خور + ی = می خوری (مفرد برای دوم شخص) ، می + خور +
ید = خورید (برای جمع دوم شخص)
می + خور + مَ = می خورد (مفرد برای سوم شخص) ، می + خور + مَ =
خوردند (برای جمع سوم شخص)

اما شناسه پایانی فعل گفتاری براین قراراست :

در زمان گذشته مخصوص گفتاری:

خورد + مَ = خوردم (مفرد برای اول شخص) ، خورد + یم =
خوردیم (برای جمع اول شخص)
خورد + ی = خوردی (خوردی برای دوم شخص) ، خورد + ید = خوردید
(برای جمع دوم شخص)
خورد + Ø = خورد (مفرد برای سوم شخص) ، خورد + مَ =
خوردند (برای جمع سوم شخص)

می بینیم که اغلب شناسه ها ی فعل گذشته با مقایسه با زیان نوشتاری یکسانند
بجز شناسه های جمع شخص دوم و سوم یعنی :

خوردید . می شود در زبان گفتاری « خوردین » ، و خوردند می شود در زبان گفتاری « خوردن »

اما شناسه پایانی فعل زمان حال مخصوص گفتاری:

می + خور + َم = می خورَم (مفرد برای اول شخص) می + خور + یم = می خوریم (برای جمع اول شخص)

می + خور + ی = می خوری (مفرد برای دوم شخص) ، می + خور + ید = خوردین (برای جمع دوم شخص)

می + خور + ه = می خوره (مفرد برای سوم شخص) ، می + خور + َ = ند = خوردن (برای جمع سوم شخص)

هم می بینیم که اغلب شناسه های فعل دیگر یکسانند بجز شناسه مفرد شخص سوم شناسه جمع شخص دوم و شناسه جمع سوم یعنی :

« می خورد » می شود در زبان گفتاری « می خوره » ، و « می خرید » می شود در زبان گفتاری « می خورین » ، و « می خوردند » می شود در زبان گفتاری « می خورن » .

-مقایسه شکل گفتاری با شکل نوشتاری کلمه ها و جمله ها :

- ماه و ستاره در شب به آسمان آمدند . می شود در زبان گفتاری (-ماه و ستاره در شب به آسمان اومدن .)

- محمد : مردم ایران چه طور مردمی هستند ؟ می شود در زبان گفتاری (مردم ایران چیطور مردمی هستن ؟)

- سلام مژگان ! حالت خوب است ؟ می شود در زبان گفتاری (سلام مژگان ! حالت خُبه ؟)

- تشریف ببرید آن طرف یخجال . می شود در زبان گفتاری (تشریف ببرین اون طرف یخجال .)

- دارد برایت دست تکان می دهد . می شود در زبان گفتاری (داره برات دست تکان میده)

- مقایسه میان تلفظ ضمیرهای متصل نوشتاری و گفتاری :

ضمیرهای متصل فارسی عبارتند از { آم ، آت ، آش ، -مان ، -تان ، -شان }

مانند: {دستم ، دستت ، دستش ، دستمان ، دستتان ، دستشان} یا {خانه ام ، خانه ات ، خانه اش ، خانه ءمان خانه تان ، خانه شان }

کاربرد این ضمیر ها در زبان فارسی گفتاری می باشد براین قرار است :

۱- در گفتار دو ضمیر « آت » و « آش » به « ات » و « ایش » تبدیل می گردد . بنا بر این « دستت » به « دستیت » و « دستش » به « دستیش » می شود . مانند : (بیاینت منتظر است .) می شود (بابانت منتظره .)

۲- اگر در پایان کلمه ای یک مصوت بلند باشد ، در گفتار این ضمیرها به صورت کوتاه شده بکار می روند مانند :

{عمویم می شود در زبان گفتاری « عموم » و « بابایش می شود » باباش « ، صندلی شان می شود « صندلی شون » }

مانند : (مامایش آمد .) می شود در زبان گفتاری (ماماش اومد .)

۳- اگر در پایان کلمه ای که پیش از این ضمیرها قرار دارد صدای « ا » باشد ، این صدا به « آ » تبدیل می شود . مانند

{خانه ات می شود « خونه ت خونت » ، بچه اش می شود « بچه ش- بچش » ، همه شان می شود « همشون » }

مانند : خانه اش را آینه کاری می کرد . می شود در زبان گفتاری (خونهش « خونش » آینه می کرد .)

اما کاربرد ضمیر پیوسته ی متممی (ضمیر بعد از حرف اضافه) میان نوشتاری و گفتاری فرق زیادی نیست .

«حروف اضافه که بعد از آنها ضمیرهای پیوسته می آیند ، عبارتند از :

{ از ، به ، با ، برای }

مانند : به او گفتم . بهش گفتم .

از او کتاب را گرفتم . کتاب را ازش گرفتم .

_____ برای او هدیه خریدم . برایش هدیه خریدم . (جعفری

فاطمه : ۱۳۹۰ ، دستور کاربردی ، ج ۱ ، ص ۸۷ ، Operating ،

Instructions, first volume, pa 87 : Jafari , Fatima ،

(1390)

یعنی وقتی ضمیرها بعد از حروف اضافه ی { از ، به ، با ، برای } می آیند، به شکل تلفظ و نوشته می شوند :

۱- حرف اضافه ی « از » { ازم ، ازت ، ازش ، از مون « ازمان » ازتون « ازتان » ، از شون « از شان » }

۲- حرف اضافه ی « به » { بهم ، بهت ، بهش ، بهمون « بهمان » ، بهتون « بهتان » ، بهشون « بهشان » }

۳- حرف اضافه ی « با » { باهام ، باهات ، باهاش ، باها مون ، باهاتون ، باهاشون }

۴- حرف اضافه ی « برای » { برایم « برام » ، برایت « برات » ، برایش « براش » ، برایمان « برامون » ، برایتان « براتون » ، برایشان « برایشون » } . مانند :

کتابم را ازش گرفتم . ، برایت « برات » گلی خریدم . ، شما بهم راست گفتید . « راس گفتین » . بر آن بسنج .

(ر.ک جعفری . فاطمه ، ص ۸۷ - ۸۸ ، -pa87 : Jafari , Fatima ,

(See 88)

مفهوم صرف در زبان گفتاری : -

- صرف بن فعل میان گفتاری و نوشتاری :

- می بینیم که در زبان فارسی بن اصلی ، بن مضارع است و در فعلهای با قاعده ، بن ماضی از بن مضارع به اضافه تکواژهای ماضی ساز درست می شود مانند : { خواندن : خوان + د = خواند ، نوشیدن : نوش + ید = نوشید ، گشتن : گش + ت = گشت } (کامیار : دستور زبان فارسی گفتاری ، ص ۲۷) ؛ اما افعال بی قاعده در زبان فارسی اصلی می توان گفت که دو بن وجود دارد : بن مضارع و بن ماضی ، مانند : { انداختن : انداز اگر بن مضارع به « ز » ختم می شود حرف « خ » به جای « ز » ابدال می شود یعنی ماضی ساز می شود : انداخ + ت = انداخت ، جستن = جو یعنی اگر بن مضارع به « او » ختم می شود به سین بدل می شود یعنی ماضی ساز می شود : جس + ت = جست ، افتادن = افت با اضافه ی « اد » می شود افتاد ، رو ، ماضی ساز می شود رفت ، گو ماضی ساز این گف + ت = گفت چون حرف « و » همان واجگاه حرف « ف » است . ده ماضی ساز داد چون « ه » به « ا » بدل می شود ، گذار ماضی ساز می شود گذاشت چون « ر » به « ش » بدل می شود . یعنی می بینیم که بن مضارع و بن امر در زبان فارسی نوشتاری یکسانست . اما « در فارسی گفتاری بعضی از فعلها دارای سه بن هستند : بن مضارع ، بن ماضی و بن امر است . علت سه بن

داشتن بعضی از فعل‌ها تغییراتی است که در فعل‌های پرکار برد صورت گرفته است . « (کامیار ، ص ۲۷ ، Kamyar , pa: 27)

در اینجا تغییرات این افعال را مطالعه می‌کنیم و سه بن داشتن بعضی از فعل‌ها بر می‌خوریم :

۱- آوردن ، بن حال آوردن { āvar = آور } بوده که āv حذف شده است . یعنی می‌شود : - بن ماضی : آورد ، بن حال ، ار ، بن امر : ار .

۲- انداختن ، بن حال { andāz : انداز } بوده که مصوت « a » حذف شده است . یعنی می‌شود : بن ماضی : انداخت ، بن حال ، انداز ، بن امر : انداز .

۳- بردن ، بن حال { bo r : بُر } بوده که مصوت a حذف شده است . یعنی می‌شود : بن ماضی ، بُرد ، بن حال ، بُر ، بن امر : بُر .

۴- توانستن ، بن حال { tavā : توان } بوده که av حذف شده و ā به u بدل گردیده : یعنی می‌شود : بن ماضی ، تونست « تونس » ، بن حال ، تون ، بن امر : تون .

۵- بن حال جستن در نوشتاری { jui : جوی } است یعنی می‌شود : بن ماضی ، جست « جس » بن حال : جور « جوی » که در زبان گویش تهران به کار می‌رود .

۶- جویدن ، بن حال { jow : جو } بوده که w حذف گردیده . یعنی می‌شود : بن ماضی « جوید » ، بن حال : جو ، بن امر : جُ .

۷- خواستن ، بن حال { xah : خواه } بوده که در زبان گفتاری شده « خوا » : یعنی بن ماضی ، خواست « خواس » بن حال ، خوا ، بن امر : خوا .

۸- دادن ، بن حال { dah : ده } بوده که « ه » حذف گردیده . یعنی می‌شود بن ماضی ، داد ، بن حال ، دَ ، اما بن امر بکسر میشود یعنی : دِ .

۹- دویدن بن حال { dow : دو } بوده اما بن امر به حذف « w » می‌باشد . یعنی می‌شود : بن ماضی ، دوید ، بن حال ، دو ، بن امر : دُ .

۱۰- رفتن بن حال {رو : rav} بوده که av حذف گردیده است :
یعنی می شود : بن ماضی ، رف « رفت » ، بن حال ، رو « ر » ، بن امر
رو « ro »

۱۱- شدن بن حال {شو : sav} بود که av حذف شده از آخر بن امر
نیز w حذف گردیده است . یعنی می شود : بن ماضی : شد ، بن حال ، ش ،
بن امر ، ش .

۱۲- شستن ، بن حال در فارسی نوشتاری {شوی : suy} بود که در زبان
گفتاری « شور » شده است . یعنی می شود : بن ماضی ، شس « شست
» ، بن حال ، شور ، بن امر شور .

۱۳- گذاشتن بن حال {گذار : gozar} بوده که « گ = go » حذف گردیده
است . یعنی می شود : بن ماضی : گذاش (گذاشت) ، بن حال دار ، بن امر
دار .

۱۴- گفتن ، بن حال {گو : gu} بوده که مصوت « و » حذف گردیده . یعنی
می شود : بن ماضی گف (گفت) ، بن حال ، گ ، بن امر ، گو .

۱۵- نشستن بن حال {نشین : nešîn} بوده که (ن ، ne) حذف گردیده
است . یعنی می شود ، بن ماضی ، نشس (نشست) ، بن حال ، شین ،
بن امر ، شین .

۱۶- ایستادن ، بن حال {ایست : ist} از آغاز هرسه بن مصوت « ا
» حذف شده است . یعنی می شود : بن ماضی وا + ستاد ، بن حال وا +
ست بن امر : واستا .

یاد آور : واژه ساییدن نیز در زبان گفتار ساییدن شده است .
می یابیم که این شانزده فعل حذف وابدال رخ داده است واین حذف وابدال
در بعضی از فعل ها علت شده که دارای سه بن شوند . و می بینیم که بن حال
وامر در زبان نوشتاری یکسانست الا بعضی از فعلها در فارسی نوشتاری هم
دارای سه بنند مثلا { رفت بن ماضی ، رو « rav » بن امر : رُو ،
row ، و همچنین است فعل « شدن » بن حال شَو (av) اما بن امر
(شو) (so) و نیز فعل دوید بن حال دَو (dav) ، بن امر دُو dow . اما
می بینیم از میان شانزده فعلی که دارای سه بن است فقط شش فعل بن
امر با بن حال متفاوت می باشد واین شش فعل چنین است : { جويدن ، « جَو

« جو » ، رفتن « رو ، ر » ، دویدن « دو ، دُ » ، شدن « ش ، شُ » ،
گفتن « گ ، گو » ، واستادن (واست ، واستا) {

و نیز می بینیم که بن مضارع در چند فعل تنها یک همخوان شده است :

رفتن بن حال = ر مانند : میری ، بری

شدن بن حال = ش مانند می شی ، بشی

گفتن بن حال = گ مانند میگه ، بگه

دادن بن حال = د مانند : می دم ، بدم

می یابیم که ده فعل در فارسی گفتاری وجود دارد که ستاک حال آنها دو تا
ی هجایی است . در این فعل ها دومین واج ، { -و ، e ، - ، o
{ است که در ستاک حال - ودر یافته در حال وامر - این مصوت
حذف می شود؛ ودر این گونه همخوان در پایان هجای پیشوند قرار می گیرد :
یعنی :

- می سپردم / miseporam / می شود در فارسی گفتاری می سپردم /
/mi sporam

- شمردن = ستاک حال = شمر / می شمردم / mi šemoram / می
شود در فارسی گفتاری می شمردم / mi šmoram /

- شکافتن = ستاک حال = شکاف می شکافم / mi šekāfam / می شود
در فارسی گفتاری می شکافم / mi škāfam /

- شکستن = ستاک حال = شکن = می شکنم / mi šekanam / می شود
در زبان فارسی گفتاری می شکنم / mi škanam /

- شنیدن = ستاک حال = شنو = می شنوم / mi šenavam / می شود
در زبان فارسی گفتاری می شنوم / mi šnavam / .

- شناختن = ستاک حال = شناس = می شناسم / mi šenās am / می
شود در زبان فارسی گفتاری می شناسم / mi šnāsam / .

- فرستادن = ستاک حال = فرست = می فرستم / ferestam / می شود
در زبان فارسی گفتاری می فرستم / mifresta mi / .

- فروختن = ستاک حال فروش = می فروشم / mi forušam / می شود
در زبان فارسی گفتاری می فروشم / mifrušam / .

- گذشتن = ستاک حال = گذر = می گذرم / ni gozaram / می شود در
زبان فارسی گفتاری می گذرم / migzaaram / .

- نوشتن = ستاک حال = نویس = می نویسم / mi nevisam / می
شود در زبان فارسی گفتاری می نویسم / mi nvisam / .
و نیز حذف مصوت در فعل گذشته ی استمراری صورت می گیرد : مثلاً می
سپر دم / mi sepordam / می شود در زبان گفتاری می سپردم /
mispordam / . همچنین می شکستم / mi šekastam / می شود
/ mi škastan /

اما اگر واکه ی آغاز ستاک حال « a » باشد ، این حذف صورت نگرفته
است . یعنی تلفظ آن در زبان گفتاری و نوشتاری یکسانست . مثلاً { می
تراشم ، می پرانم ، می خراشم ، می هراسم } . اما در تصریف فعل « می توانم
» بر خلاف این قاعده « a » یعنی « تون » حذف شده است . (ر.ک .
کامیار ، ص ۲۷ - ۳۱ ، Kamyar , Spoken Persian grammar ,

(pa:

تصریف زمان فعل در زبان گفتاری و نوشتاری :

- اگر بن فعل به صامت ختم شود ، شناسه ها عبارتند از :

م	م
ی « ا »	یم
« ه »	ین
	ن

مثلاً : خور تصریف در زبان گفتاری :

می خورم ، می خوریم می شود در زبان نوشتاری می خورم ، می خوریم .
می خوری ، می خورین می شود در زبان نوشتاری می خوری ، می خورید .
می خوره « - ، e » ، می خورن می شود در زبان نوشتاری می خورد ،
می خوردند .

- اگر بن فعل به مصوت ختم شود ، شناسه ها عبارتند از :

م	یم / ym /
ی / y /	ین / yn /
د	ن

مثلاً خواه تصریف در زبان گفتاری چنین است :

میخام ، میخایم می شود در زبان نوشتاری : می خواهم ، می
خواهیم

میخا، میخاین می شود در زبان نوشتاری : می خواهی ، می خواهیم

میخاد ، میخان می شود در زبان نوشتاری : می خواهد ، می خواهند .

مثلا : آزمودن - ستاک حال = آزما

میآزمام ، میآزمویم می شود در زبان نوشتاری : می آزمایم ، می آزماییم.

میازمای مییا زموین می شود در زبان نوشتاری می آزمایی ، می آزمایید

میاز موه ، میازمون می شود در زبان نوشتاری : می آزماید ، می آزمایشند
تصریف شناسه در فعل گذشته (جز گذشته التزامی که همانند مضارع است) عبارتند از :

مَ-	یم
ی «i»	ین
« ešØ »	نَ-

مثلا : - فروختن ستاک گذشته = فروخت

فرو ختم : فروختیم می شود در زبان نوشتاری : فروختیم

فروختی : فروختین می شود در زبان نوشتاری : فروختید

فروخ (فروخت) یا فروختش ، فروختن می شود در زبان نوشتاری فروخت ، فروختند .

زمان فعل : « در زبان گفتاری فارسی ، فعل ماضی دارای چهار ساخت غیر نقلی و چهار ساخت نقلی و یک التزامی است . » (وحیدیان : ص ۳۳ ،
32 p : Vahidian) و همچنین می بینیم که در زبان فارسی نوشتاری فعل ماضی دارای چهار ساخت غیر نقلی و چهار ساخت نقلی و یک التزامی مانند :
چهار ماضی نقلی عبارتند از :

۱- مقایسه گذشته‌ی ساده نقلی میان گفتاری و نوشتاری : تلفظ شناسه در زبان گفتاری بر خلاف زبان نوشتاری می باشد ، یعنی از نظر ساختمان شبیه ماضی گذشته‌ی ساده است و اختلاف با گذشته‌ی ساده در جای تکیه است . یعنی دیدیم که تکیه گذشته‌ی ساده روی هجایی که شناسه در آن است ، اما در گذشته‌ی نقلی تکیه روی هجای شناسه می باشد :

اومده م ، اومده يم بايد بزبان نوشتاری به همزه نوشته شود : یعنی می شود : آمده ام ، آمده ایم

اومده ی ، او مده ين بايد بزبان نوشتاری به همزه نوشته شود : یعنی می شود : آمده ای ، آمده اید

اومده ، اومده ن بايد بزبان نوشتاری به همزه نوشته شود : یعنی می شود : آمده است ، آمده اند

۲- مقایسه گذشته‌ی استمراری نقلی میان گفتاری و نوشتاری : از نظر ساخت تصریف گذشته‌ی استمراری گفتاری همانند تصریف گذشته‌ی استمراری نوشتاری می باشد به استثنا اینکه تکیه در زبان نوشتاری در پیشوند استمراری « می » است ، اما تکیه در زبان گفتاری به جای آخر منتقل می شود . مانند :

می اومدم یعنی تکیه به شناسه می باشد برخلاف نوشتاری تکیه بر زبان « می » است یعنی می شود : می آمده ام . بر آن بسنج .

۳- مقایسه گذشته‌ی بعید نقلی میان گفتاری و نوشتاری : از نظر ساخت تصریف فعل گذشته‌ی بعید نقلی گفتاری همانند تصریف فعل گذشته‌ی بعید است برخلاف تصریف آن در زبان نوشتاری می باشد .

اومده بودم اما در زبان نوشتاری به این طور می شود : آمده بوده ام یعنی (آمد + ه + بود + ه + شناسه (ام ، ای ، است ، ایم ، اید ، اند)

اومده بودی می شود در نوشتاری : آمده ای

اومده بوده می بینیم در زبان گفتاری تنها در سوم شخص مفرد « مفرد غایب » اختلاف دارد . اما می شود در زبان نوشتاری : آمده بوده است .

اومده بودیم می شود در زبان نوشتاری : آمده بوده ایم ،

اومده بودین می شود در زبان نوشتاری : آمده بوده اید .

اومده بودن می شود در زبان نوشتاری آمده بوده اند . (ر.ک : د. حسن

انوری ، حسن احمدی . گیوی : ۱۳۷۷ ، دستور زبان فارسی ۲ : ۱۸ تا ۶۳ ،

وکامیار وحیدیان : ۲۵ تا ۳۹ ، See Dr. Hassan Anwar 2, pa 18-

(63 and Kamyar Vahidian : pa 25-39)

گذشته مستمر نقلی « گذشته ی ملموس نقلی » : « این فعل خاص فارسی

گفتاریست به این صورت ساخته می شود » (وحیدیان . ص ۳۶ ،

(Vahidian: pa : 36)

داشت + ه + { شناسه مرخم از استن « ام ، ای ، بدون شناسه ، ایم ، اید ، اند { + می + بن گذشته + ه + شناسه { ام ، ای ، بدون شناسه ، ایم ، اید ، اند {

داشته م می اومده م ، داشته یم می اومده یم . می شود به نوشتاری = داشته ام می آمده ام ، داشته ایم می داشته ایم . داشته ی می اومده ی ، داشته ین می اومده ین . می شود به نوشتاری = داشته ای می آمده ای ، داشته اید می آمده اید . داشته می اومده ، داشته ن می اومده ن . می شود به نوشتاری = داشته می آمده = داشته می آمده اند .

تصريف فعل « حال وانواع آن » در زبان گفتاری و نوشتاری :

تصريف فعل حال استمراری والتزامی وناتمام « ملموس » در فارسی گفتاری همانند در فارسی نوشتاری است تفاوت اینکه فقط در شناسه سوم مفرد و جمع « غایب » و دوم جمع « مخاطب » می باشد اما در تصريف حال ناتمام « ملموس » که در فارسی گفتاری ومعمولی اختصاص دارد واکنون می بینیم که اندک اندک در فارسی نوشتاری به کار می رود . مانند : مصدر « دانستن » را می گیریم واز آن بن حال « دان » اشتقاق می کنیم و کاربرد آن در فارسی گفتاری به قلب واکه بلند « ا » به « و » می شود

تصريف حال استمراری در فارسی گفتاری می + بن حال + شناسه = حال استمراری	تصريف حال التزامی در فارسی گفتاری	تصريف حال ناتمام « ملموس » در فارسی گفتاری
می دونم مس شود در نوشتاری « می دانم »	بدونم می شود در نوشتاری « بدانم »	دارم می دونم می شود دارم می دانم
می دونی می شود در نوشتاری « می دانی »	بدونی می شود در نوشتاری « بدانی »	داری می دونی === دارد می دانی
می دونه می شود در نوشتاری « می داند »	بدونه می شود در نوشتاری « بداند »	داره می دونه ===== دارد می داند
می دونیم = = = = می دانیم	بدونیم می شود = = = = =	داریم می دونیم = = = = = داریم می

«	بدانیم «	دانیم
می دونین =====»	بدونین =====» بدانید «	دارین می دونین ===== دارید می دانید
می دانند «	بدانند «	دارن می دونن ===== دارند می دانند

تصرف فعل آینده و امر ونهی در فارسی گفتاری همانند فارسی نوشتاری است ولی در تصرف فعل آینده در فارسی گفتاری از حال استمراری و اخباری استفاده می شود . مانند :

خواهم دید می شود در فارسی گفتاری می بینم ، خواهیم دید می شود می بینیم ، خواهی دید می شود می بینی ، خواهید دید، می شود . می بینن ، خواهد دید می شود . می بینه ، خواهند دید . می شود . می بینن . اما در تصرف فعل امر ونهی در زبان فارسی گفتاری و نوشتاری یکسانند . مانند :

بدون می شود بدان ، بدونین ، بگو همان لفظ در فارسی نوشتاری می باشد اما در حالت نهی امروز به پیشوند « ن » نهی می شود : ندون ، وندونین یا ندان و ندانید نگو ونگوین یا نگو ونگوید . (ر.ک : کامیار وحیدیان :ص ۳۶ تا ۳۸ ، و جعفری . فاطمه : از قسمت اول تا نهم ، See , Kamyar Vahidiyan : pa 36- 38 , Jafari Fatima , (from part one to ninth .

به این مثالها توجه کنید :

دیروز به موزه رفتیم . می شود در فارسی گفتاری دیروز رفتیم موزه .

ساعت پنج به خانه برگشته ام . می شود در فارسی گفتاری ساعت پنج برگشته م خونه .

حالا که آمده اند ایران بهتر است . می شود در فارسی گفتاری حالا که آمده بین ایران بهتره .

به این جا می گویند میدان نقش جهان می شود در فارسی گفتاری به این جا میگن میدون نقش جهان .

علی آنجا را ببین! می شود در فارسی گفتاری علی بین آن جا رو! (ر.ک: صابری اصغر، ص ۳۹)

ستاره و خانم درودگر دوستان قدیمی هستند. وقتی که بچه بودند در سَنَدَج زندگی می کردند و همسایه بودند. می شود در فارسی گفتاری: ستاره درودگر دوستان قدیمین. وقتی بودن در سَنَدَج زندگی می کردن و همسایه بودن. (ر.ک: شهیدی. شکوفه: ۱۳۸۶، فارسی به فارسی، ص: ۱۱۳، (See, shahidi shokovafe: 1386: Farsi to farsi, pa 113

فعل معلوم و مجهول در مفهوم فارسی گفتاری و نوشتاری:
فعل معلوم: «فعلی است که به نهاد معلوم و مشخص نسبت داده شود،» (وفایی. عباسعلی: ۱۳۹۱، دستور زبان فارسی، ص ۳۶، Wafayi Persian grammar: pa 36, abbas Ali: 1391)

مانند: (برادریم راهنمایهای من را می پذیرد.)

نهاد | فعل معلوم

فعل مجهول: «فعلی است که به اسم جانشین نسبت داده شود و این نهاد جانشین اصل مفعول بوده است،» (وفایی، ص ۳۶، Wafayi: 36» یعنی جمله معلوم بالا به این طور می شود: نهاد را حذف می کنیم و به جای آن مفعول می گذاریم و فعل بصیغه مجهول را می گردانیم: یعنی جمله بالا چنین می شود: راهنمایهای من پذیرفته می شود.

یعنی ساختار مبنی مجهول در زبان فارسی: فعل مجهول از فعل معلوم ساخته می شود برطبق این روش زیر است:

{بن گذشته + ه « غیر ملفوظ + تصریف فعل « شدن » و سابقا « آمدن، گشتن، گردیدن » برطبق انواع فعل در جمله یا بصورت انواع گذشته بجز « گذشته ناتمام یعنی مملوس و نقلی مملوس » یا بصورت انواع حال باستثنا « فعل حال مملوس » یا بصورت آینده } مانند:

- ما میوه را خوردیم. / می شود میوه خورده شد.

- آنها دارو را به حسن خوراندند. / می شود دارو را به حسن خورانده شد.

- ما میزها را می بریم. / می شود میزها برده می شود. یا می شوند.

- شما شیشه ها را بشکند / می شود شیشه ها شکسته بشود. یا بشوند.

- اگر به جمله مفعول نداشت و فعل آن جمله فعل ناگذرا بامتمم است که می توان جمله را بصورت مجهول به این روش زیر گردانید .

- حذف فاعل

- متمم بجای نهاد گذاشت.

- ساختمان فعل بصیغه مجهول . مانند :

۱- آنها از ایران پاسداری می کنند . / می شود از ایران پاسداری می شود .

۲- رئیس دادگاه از او اقرار گرفت . / می شود از او اقرار گرفته شد .

- اگر فعل مرکب گذرایی که جزء فعلی آن از مصدر « کردن » می باشد به صورت مجهول شد که صفت مفعولی برای فعل مجهول یعنی « کرده » توی جمله مجهول حذف می شود . مانند :

۱- شما درس را آغاز کردید . / می شود درس آغاز شد .

۲- مدیر ، مدرسه را تعطیل کرد . / می شود مدرسه تعطیل شد .

- گاهی بعلت تأثیر ترجمه از زبان انگلیسی است فعل اشتباهی بصورت مجهول با وجود نهاد در جمله می آورد . امروز برخی از جمله های مجهول را می بینیم به نهاد می آیند علرغم اینکه فعل جمله را به صورت مجهول می نویسند مانند : (سیب توسط علی خورده شد) . این جمله غلط است . چون نهاد جمله موجود است لذا باید فعل این جمله را به صورت معلوم بنویسند . یعنی ترجمه ی فارسی آن چنین است : (علی سیب را خورد .)

اما مفهوم فعل مجهول در زبان فارسی گفتاری

باید به این جمله توجه کنیم :

- علی آقا این زباله ها را کنار همسایه گذاشته . یعنی به معنی مجهول می شود : زباله ها کنار همسایه گذاشته شده . یعنی در صورتی مجهول به کار می رود که نمی دانیم چه کسی زباله ها را کنار همسایه گذاشته یا می دانیم و نمی خواهیم نامش را افشا کنیم . می بینیم که «در زبان فارسی گفتار معمولاً از فعل مجهول استفاده نمی شود یعنی مفهوم فعل مجهول را به کار می بریم که نهاد یا فاعل را شناسیم یا نخواهیم نام او را افشا کنیم ، یا نهاد کاملاً مشخص باشد و یا اینکه آوردن نهاد اهمیت نداشته باشد .

لذا می بینیم که در فارسی گفتاری که زبان طبیعی و واقعی است معمولاً به جای مجهول کردن از دو روش استفاده می شود :

۱- از شناسه مبهم « ند » استفاده می شود . مانند :

جیب پرویز زده شد . / فعل این جمله بصورت مجهول در زبان فارسی نوشتاری آمده است اما این جمله به زبان فارسی گفتاری به کاربرد نمی برد و به جای آن گفته می شود : جیب پرویز را زدن « ند » شناسه مبهم است . نهاد حذف می شود (چون معلوم نبیست) و فعل بصورت معلوم با شناسه ی ناشناخته « ند » به کار می رود . و این شناسه غایب هم بر مفرد دلالت می کند و هم بر جمع . مثلاً :

زمین و آسمان را آفریدن . شناسه « -نَ = ند » شناسه مبهم است برای شخص سوم غایب بمثابه ی فعل مجهول است . یا { از قدیم گفته می شوند که حرف حق تلخ است . } / می شود در زبان فارسی گفتاری { از قچیم گفته ن که حرف حق تلخه

شناسه مبهم بمثابه ی فعل مجهول در زبان گفتاری است .

۲- استفاده از صورت لازم فعلی که مجهول شده است . یعنی نمی شود بگوییم گلدون از روی میز انداخته شد . بعد از مطالعه پیدا کردیم که سخنگویان زبان فارسی گفتاری صورت لازم فعل بصورت مجهول به کار می روند . یعنی باید بگن : { گربه گلدونو از روی انداخ « انداخت » } و حسین زده شد . این صیغه در زبان فارسی گفتاری معمول نیست . محمد حسین را زد . (ر.ک . وحیدیان : ص ۵۲ تا ۵۴ ، 54-52 : pa: Wahidiyan).

وحیدیان درباره کاربرد فعل مجهول در کتاب دستور زبان فارسی ۱ چنین می گوید :

« کاربرد فعل مجهول در فارسی زیاد نیست و تنها در موارد زیر ممکن است :

- ۱- در مواردی که گوینده ، نهاد را نمی شناسد یا نمی خواهد نامش را افشا کند .
- ۲- در مواردی که گوینده یا نویسنده فکر می کند خواننده نهاد را می شناسد .
- ۳- در مواردی که گوینده یا نویسنده اطلاعات را بدیهی و بسیار روشن فرض می کند : زمین آسمان آفریده شد . «

(کامیار ، باهمکاری غلامرضا عمرانی : ص ۵۲ ، Kamyar,

(cooperation , Gholamreza Omrani: p52)

- ساختمان فعلهای غیر شخصی یعنی (مصدر کوتاه) در زبان فارسی گفتاری و نوشتاری :

{ فعل بی نهاد + مصدر مرخم هر فعل } مانند : شدن ، بایستن (بایست ، و باید یعنی بصورت بن حال و گذشته) و شاید وشایست ، توان ، توانست : می توان وبتوان (یعنی فعل بی نهاد تنها چهار ساختار دارد از مصدرهای شدن ، بایستن ، توانستن):

- از شدن { می شود ، بشود ، می شد یعنی به سه فعل تصریف می کنیم . « حال استمراری ، حال التزامی ، گذشته استمراری » }
- از بایستن : باید { بایست ، بایستی } (حال و گذشته)
- از توانستن : { می توان ، بتوان } (حال استمراری والتزامی) واین فعل مخصوصا در فارسی نوشتاری بکار می رود .

واز مصدر کوتاه استفاده می کنیم ، وقتی بخواهیم پیرامون یک موضوع عمومی ، کلی یا مؤدبانه صحبت کنیم ، از فعل بی نهاد « بی شخص » استفاده می کنیم . یعنی این ساختمانها ، « شخص » و « زمان » ندارند و همانطور که از اسمشان معلوم است ، غیر شخصی هستند . (ر.ک : وحیدیان : ص ۵۵ ، جعفری ، فاطمه : ص ۱۲۹-۱۳۰ ، pa : See Vahidiyan

(129- 130 : Jafar . Fateme : 55)

اینجا باید چند یاد آورهای مهم ذکر کنیم :

۱- جزء دوم ممکن است بدون مصدر مرخم « بحذف نون مصدری » بیاید . یعنی می تواند بجای مصدر مرخم ، فعل حال ، ماضی استمراری والتزامی بیاید . مثلا : { می شه بژن ، کاش بشه نمونیم ، میشه چای بخورن ، باید بیان ، می شه خوابیده باشه ، باید برف } در اینجا می بینیم دوفعل هستند یکی بی شخص ویگری باشخص وحتى ممکن است میان دو دو فعل حرف ربط بیاورد مانند : { می شه که درس بخوانن یا کاش که بشه نمونیم }

۲- دو جزء فعل بدون فاعل فاصله پذیر هستند : مقصود اینکه می توان میان آنها با مفعول یا قید وغیره فاصله آنداخت : مثلا : میشه زود پیاده شد . یا میشه این کتاب رو بخوانن .

فاصله آمد بمعنی قید است . اینجا فاصله آمد بصورت مفعول است .

۳- می بینیم که هر دو جزء بعضی از ویژگیهای فعل را دارند به این صورت زیر :

- زمان خاص جزء اول است < حال یا گذشته باشد : { میشه اومد ، می شد رفت . }

- وجه خاص جزء اول است < يا وجه اخبارى يا وجه التزامى است مثلا :
{میشه خرید ، شاید بشه خرید }

- منفى هم ممكن است جزء اول بيايد هم جزء دوم . مثلا : اگر پيشوند نفى به جزء اول بيفزايد چنين است : {ديگه نمى شه پريد يا نيايد خوابيد .} اما اگر پيشوند نفى به جزء دوم اضافه بشود معنى در اينجا متفاوت مى باشد : مثلا : {نمى شه رف < بمعنى امکان رفتن نيست } اما معنى جمله اول مى باشد {امکان رفتن هست . }

ومى بينيم كه در مورد کاربرد فعل « بايد » اين معنى متفاوت نيست . مثلا : {در كار ديگران نبايد دخالت كرد . يا در كار ديگران بايد دخالت نكرد . } يعنى معنای دوتای جمله درست و يكسانند .

۴- مفهوم برخى از قيدها مربوط به فعل بدون فاعل است و بعضى مختص مصدر مرخم . اين قيود عبارتند از :

أ- انواع قيود مثلا : نفى ، تأكيد وايجاب مختص فعل بدون فاعل است مثلا : ايدا يا اهرگز اونو خريد . يقينا بايد خوابيد . آرى مى شد به ما اعتماد كرد قيد نفى

مصدر مرخم

قيد تأكيد مرخم قيد ايجاب مرخ

ب- برخى از قيدها مختص مصدر است . مثلا : قيد حالت ، مكان ، زمان . گريان بايد رفت ، تنها نميشه زندگى كرد .

۵- اجزای جمله : مصدر مرخم در همه اجزای جمله همانند فعل عمل مى کند :
و اين اجزا عبارتند از :

- مسند : بايد خوشحال شد .
- مفعول : مى شه كتابخه را ديد .
- متمم : من سينما را دوست ندارم . نبايد به سينما رفت .
- مفعول و مسند : مى شه دلای خسته را شاد كرد .
- مفعول + مفعول دوم : اول بايد بچه را شير داد .
- مفعول + متمم : جريان را از خود او پرسيد .
- مفعول + متمم + فعل اسنادى : مى شه اونا را از دوستان خود بدونين .
- متمم + مسند + فعل نهادى : مى شه به او دانشمند گفت . (ر.ك :

وحيديان : ص : ۵۵ تا ۵۸ ، ۵۵ - ۵۸ (See : Vahidiyan : pa 55 - 58)

این کاربرد مخصوص در زبان فارسی گفتاری است اما در زبان فارسی نوشتاری فقط از مصداق‌های {توانستن ، شایستن ، بایستن} استفاد می می شود .
مثلا : می توان از کلاس بیرون رفت ؟ یا اینجا نمی توان سیگار کشید .

- امروز رئیس به کارخانه می آید ، نباید از کارخانه خارج شد .

- در کتابخانه بسته است نمی توان به کتابخانه وارد شد . (ر.ک :
جعفری . فاطمه : ص ۱۳۱ ، See Jafari . fateme : pa 131)

- مفهوم فعل های یک شخصه در زبان فارسی گفتاری و نوشتاری یکسانند :

«فعل های یک شخصه فعل هایی هستند که در هنگام صرف فعل فقط با یک شخص « سوم شخص » صرف می شوند . در این فعل ها فقط نهاد و ضمیر پیوسته عوض می شوند . » (جعفری ، ص ۱۳۳ ، : pa Jafari 133)
یعنی «شناسه ی جمله شناسه فعل بانهاد مطابقت نمی کند بلکه

با ضمیر پیوسته مطابقت دارد ، البته این فعل در فارسی نوشتاری امروز تاحدی کاربرد دارد . » (وحیدیان : ص ۵۸ ، Vahidiyan) این فعل سابقا به این صورت بکاربرده می برد : مراد آمد . امروز بمفهوم زبان فارسی گفتاری چنین است : دردم آومد . می بینیم که تصریف این فعل در زبان فارسی گفتاری کاربرد زیادی دارد .

ساختار این فعل در جمله فارسی چنین است :

{ نهاد + اسم یا صفت + ضمیر پیوسته (-م ، -ت ، -ش ، -مون ،
-تون ، -شون } + فعل یک شناسه یعنی (تصریف فعل به شناسه ی سوم شخص مفرد . }

فعلهایی که به تصریف این فعل یک شخصه بکارمی برند . عبارتند از :

۱- آومدن : خواب ، درد ، حیف ، زود ، یاد ، عق ، گریه ، خنده . مانند :
حیفم آومد . یا گریمون اومد . یا دردت اومد .

۲- بودن : حال ، سرد ، گرم ، خوب ، بد ، بس ، کم ، زیاد ، حیف ، گشنه
یا گرسنه « گشنه ش بود یا شدن یعنی احساس به خوردن غذا داشتن . (نجفی ،
ص ۱۲۳۸ ، 1238 : pa Najafi : » ، تشنه . مانند : بستون بود . یا
دیروز من گشنه م بود .

۳- بردن : خواب ، مات ، چُرت « به خواب رفتن ، اندکی خوابیدن یا چُرت زدن
یعنی به خواب سبک فرورفتن . (همان منبع قبلی : ص ۴۱۶ ، Same

416 : (source as before: ba) : خوابش می بره . چُرتش برد . این موزه خیلی زیبا بود . ما واقعا ماتمون برد .

۴- شدن : حالی ، سرد ، حیف ، زیاد ، گرسنه یا گشنه ، تشنه ، بس . مانند : تشنه ت « تشنت » شد . حالتون شد .

۵- زدن : بهت ، خشک ، نِق (باسماجت چیزی را از کسی خواستن . » نجفی : ص ۱۴۲۴ ، 1424 : pa : Najafi) ، گول یعنی « فریب دادن یا اغفال کردن . » نجفی : ص : ۱۲۶۷ ، Same source as before: ba

1267 : « ، غیب ، قحط ، مانند : خشکم زد . یا گولت زد .

۶- گرفتن : بازی ، عُق (اُق به معنی « صدایی که هنگام غثیان از گلو بیرون آید . » نجفی : ص ۷۵ ، ۵۷ : pa : Najafi) ، شوخی ، درد ، خواب ، چرت ، ویر ، حرص : حرصم گرفت .

۷- کشیدن : این فعل در برخی دستورها آمده است . عشق ، میل ... مانند : من عشقم کشید که این باغو بخرم یا میل نمی کشد که غذا رو بخوری .
و دیدیم که علاوه بر اسم و صفت ، وضمیر « چه » و صفت « چه » واسم مبهم «چیز» را هم باید افزود :

کاربرد باچه : « تو » چت شده ؟ یعنی (چته) ؟ ، مگه من چمه ؟
کاربرد باچه صفت : تو چه مرکته ! یعنی چه مرکت بود ! ، چه خبرتونه .
کاربرد باچیز : (تو) یه چیزیت میشه . (او) یه چیزیش هس « هست »
جمله های بی فعل یا شبه جمله در مفهوم زبان فارسی نوشتاری و گفتاری :

می بینیم که در فارسی گفتاری و فارسی نوشتاری ، گاهی جمله بی فعل است و علت آن بی اهمیت بودن فعل است . و به نظر دستورزبانان فارسی این جمله به معنی شبه جمله می باشد . چون این جمله بدون کاربرد فعل مفهوم است . برای مثال :

(فضولی موقوف . ، بنشینند یا بروند یا ...) ، اقایایون ، سمت چپ . ، توقف ممنوع . ، دستا بالا . شب خیر یا شب خوش . ، مردا عقب . خدا حافظ (.....)

دیدیم که عدم وجود فعل در زبان فارسی گفتاری به علت وجود قرینه های حضوری یا ذهنی فعل به راحتی می تواند حذف میشود . مانند : میز اینجا - (یعنی این میز را اینجا بگذارید .) این جمله ها ی بی فعل یا به مفهوم شبه جمله در گفتگوها بسیار بکار می برد . یعنی در گفتگو ها نیز حذف فعل

بسیار است . مانند { قیمتا بالا ، جنسا نامرغوب ، وضع اینجا خوب اما هوا سرد ؟ }

گاهی بعضی جمله یک جزئی است « به معنی شبه جمله » این عبارت ند از:

- صوتها عاطفی مثلاً: ا ، اهه ، دهه ، هوم ، آه....
- بعضی کلمه های معمولی که کار صوت را انجام می دهند : مثلاً آفرین ، به به ، عجب ، حیف

- کلمه های معروف زبان که حالت عاطفی هم ممکن است نداشته باشد : برای مثال : بعجله ، زودتر ، یواشتر ، یواش ، بس دیگه ، ساکت وگاهی این جمله یک جزئی بالانتقال تکیه به جای اول به وجود می آید . مثلاً : بی سرو صدا ، بی حرف (ر.ک . وحیدیان : ص ۶۰ و ۶۱ ، See,

(Vahidiyan : pa 60- 61)

ترتیب اجزای جمله در مفهوم زبان فارسی نوشتاری و زبان فارسی گفتاری :

۱- جمله از دو جزئی تشکیل شده است : نهاد + فعل = جمله مستقل می دهد و فعل این جمله فعل لازم می باشد :

علی آمد . می شود در زبان فارسی گفتاری : علی آومد . ممکن است بگوییم : آومد علی .

۲- جمله از سه جزئی می باشد و این بر چهار نوع است :

أ- نهاد + مفعول + فعل = مثلاً : خداوند تورا نکهدارد می شود در زبان فارسی گفتاری خداوند تورو نکهداره . یا می شود خداوند نکهداره تورو . مثل دیگر : فاطمه به مادرش می نازد . می شود فاطمه به مادرش می نازه یا می گوئیم : به مادرش می نازه فاطمه .

ب- نهاد + مسند + فعل اسنادی : مانند : آسمان ابری شد . می شود آسمون ابری شد . یا اگر فعل «شدن» باشد امکان جا به جا مسند و فعل هست گرچه معمولاً کاربرد اندک دارد : ابری شد آسمون . و مثال دیگر : هوا سرد بود . یا می شود : سرد بود هوا . ، (ابن سینا فیلسوف بود می شود : فیلسوف بود ابن سینا .)

ج- نهاد + متمم + فعل اسنادی : (پارچه از جنس نخ است می شود پارچه از جنس نخه . یا می شود : از جنس نخه پارچه . مثال دیگر : (موش از جوندگان است . می شود موش از جوندگانه یا از جوندگانه از جنس .)

می بینیم که در این نوع جمله متمم قبل از فعل اسنادی می آید ، اما تغییر جای نهاد میسر است .

۳- جمله چهار جزئی که خود برینچ نوع است :

۱- نهاد + مفعول + متمم + فعل : من همه کارتها را به پدرتان داده بودم .
می شود : من همه کارتها رو به پدرتون داده بودم در اینجا می بینیم که
تغییر ارکان جمله در این نوع جمله ممکن است : می شود : داده بودم همه
کارتا (کارتها) رو به پدرتون .

۲- نهاد + مفعول + مسند + فعل اسنادی : مادر بچه را شیر داد . می
شود (مادر بچه رو شیر داده .) باید در این جمله مفعول دوم قبل از
فعل بیاید اما بقیت اجزای جمله ممکن تغییر جایش است بچه رو مادر شیر
داده (

۳- نهاد + مفعول + مسند + فعل اسنادی : من آن را پهلوانی دیدم . می شود
من اونو پهلوانی دیدم مثال دیگر :

ما ان را احمد می خوانیم . می شود : ما اونو احمد می خوانیم . اونو
ما احمد می خوانیم . در این جمله می بینیم که باید مسند قبل از فعل بیاید
اما جای بقیه اجزاء را می توان تغییر داد .

۴- نهاد + مفعول + متمم + فعل اسنادی : ما آن را از خودمان می دانیم
. می شود : ما اونو از خودمون می دونیم . یا می گوئیم : اونو ما از
خودمون می دونیم . مثال دیگر : ما شما را به مهمانی دعوت می کنیم .
می شود : ما شمارو به مهمانی دعوت می کنیم . در اینجا می بینیم که
تغییر جای دیگر اجزا ممکن است بجز متمم قبل از فعل باید بیاید .

۵- نهاد + متمم + مسند + فعل اسنادی : ما به او مرشد می گوئیم . می
شود : (ما به ایشان دانشمندا می گیم .) یا می گوئیم : (به ایشان ما
می گیم دانشمندا .) می بینیم که در این جمله می توان جای ارکان جمله
تغییر داد.

اما در خصوص اجزای غیر اصلی جمله که قابل حذف هستند یعنی گروه
قیدی در زبان گفتاری جای ثابت ندارند برخلاف زبان نوشتاری . ولی می بینیم
که در زبان گفتاری برخی از قیدها و مخصوصا متمم قیدی عادتاً درپایان
جمله می آید . مانند:

- چن روزه اومدين اينجا . اما اين جمله در زبان نوشتاری چنين می باشد .
(چند روز اينجا آمدید .)

- شکمش مثل بادکنک اومد جلو . اما اين جمله در زبان نوشتاری چنين می باشد . (شکمش مثل بادکنک جلو آمد .) (ر.ک : وحیدیان : ۶۱ -

۶۴ ، وفایی : ۲۰ ، ۲۱ ، ۳۳ ، ۳۴ ، -pa61 ، Vahidiyan ، See
(63, Wafayi : pa 20 to the pa : 34

نتیجه گیری :

بعد از مطالعه کردیم که برخی از تفاوتها را میان دستور زبان فارسی گفتاری و دستور نوشتاری پیدا کردیم و این تفاوتها را بر این قرار است :

- در فارسی گفتاری ، آواهایی است که در فارسی نوشتاری وجود ندارد . و دیدیم که تفاوت کمی میان تغییراتی آوایی گفتاری و نوشتاری است . اما تغییرات به فرایندهای حذف و ابدال در دستوری زبان فارسی نوشتاری و گفتاری هست . و یافتیم که باید بر آموزنده ی زبان است که آنرا یادگیرد تا آموختن زبان نوشتاری و گفتاری را بر آن آسان بگرداند .

- در اینجا شناختیم که مفهوم زبان نوشتار در همه زبانهای جهان عادتاً به صورت مکتوب به کار می رود یعنی می توان به زبان فارسی نوشتاری بدون نوشته سخن گفت ، به این برهان مکتوب سخنی است دقیق اندیشیده ، لذا در آن پیش و پس ها می تواند اصلاً طبق ضابطه هنجاری بیاید ، اضاف بر اینکه اگرهم لفظاً تقدم و تأخری بی قصد صورت گیرد ، تصحیح می شود . و این مفهوم در زبان گفتار امکان درنگ زیاد و دقیق اندیشیدن نیست لذا می بینیم که جلو و تأخر ارکان جمله از این نظر نیز بیشتر رخ می دهد . یعنی ممکن است نهاد یا مفعول یا مسند یا حرف اضافه یا قید را در جمله گفتار تأخیر کنیم . مثلاً : مقاله خوبی نوشتن ایشان .

- و نیز یافتیم که تفاوت شانزده فعل میان (نوشتار و گفتار ، از این راه فرایند حذف و ابدال رخ داده است و این حذف و ابدال در بعضی از فعل ها علت شده که دارای سه بن شوند . و در وقت شناختیم که بن حال و امر در زبان نوشتاری یکسانست الا بعضی از فعلها در فارسی نوشتاری هم دارای سه بن هستند مثلاً { رفت بن ماضی ، رو « rav » بن امر : رُو ، row ، و همچنین است فعل « شدن ، بن حال شو (š av) اما بن امر (شو šo) و نیز فعل دوید بن حال دَو (dav) ، بن امر دُو dow . اما می بینیم از

میان شانزده فعلی که دارای سه بن است فقط شش فعل بن امر با بن حال متفاوت می باشد و این شش فعل چنین است : { جويدن ، « جَو جُو » ، رفتن « رو ، رَ » ، دويدن « دَو ، دُ » ، شدن « شَ ، شُ » ، گفتن « گ ، گو » ، واستادن (واست ، واستا) }

- و همچنین شناختیم که بن حال در چند فعل تنها یک همخوان شده است : مثلاً :

رفتن بن حال = رِ مانند : میری ، بری ، شدن بن حال = شِ مانند می شی ، بشی ، گفتن بن حال = گِ مانند میگه ، بگه ، دادن بن حال = دِ مانند : می دم ، بدم

- و در این پژوهش دیدیم که ده فعل در فارسی گفتاری وجود دارد که ستاک حال آنها دو تایی هجایی است . در این فعل ها دومین واج ، { - و ، e ، - ، o } است که در ستاک حال - و در یافته در حال و امر - این مصوت حذف می شود؛ و در این گونه همخوان در پایان هجای پیشوند قرار می گیرد : مانند :

- می سپردم / miseporam / می شود در فارسی گفتاری می سپردم / mi / sporam /

- و نیز در انجا دیدیم که در فارسی گفتاری و فارسی نوشتاری ، گاهی جمله بی فعل است و علت آن بی اهمیت بودن فعل است . و به نظر دستور زبانان فارسی این جمله به معنی شبه جمله می باشد . چون این جمله بدون کاربرد فعل مفهوم است همان معنی کاربرده در زبانهای جهانی دیگر است . برای مثال : (فضولی موقوف . ، بنشینند یا بروند یا ، صبح خیر ، چه خبر)

- و از مصدر کوتاه استفاده می کنیم ، وقتی بخواهیم پیرامون یک موضوع عمومی ، کلی یا مؤدبانه صحبت کنیم ، از فعل بی نهاد « بی شخص » استفاده می کنیم . یعنی این ساختمانها ، « شخص » و « زمان » ندارند و همانطور که از اسمشان معلوم است . مثلاً : یادم رفت ، خوابش برد

- اما از لحاظ ارکان جمله میان نوشتار و گفتار دیدیم که در زبان فارسی گفتاری ارکان جمله ، الا بندرت ، مستقل است به معنی اینکه پس و پیش آوردن اجزا ، جمله را دچار اختلال نمی سازد ، ولیکن اگر به اقتضای حال و مقام باشد زیرا که زبان گفتاری عادتاً کلام عاطفی است ، لذا دیدیم این زبان

معمولا عاطفی است و به حکم حال و مقام گاهی ضرورت پیدا می کند که اجزای جمله مقدم یا مؤخر شوند. یعنی به علت اهمیت بیشتر داشتن فعل پیش از فاعل می آید: مانند: نیومدی تو هنوز. یعنی مفهوم این جمله در زبان نوشتاری باید چنین باشد: هنوز تو نیا مدی. یا تو هنوز نیامدی. یعنی باید در زبان فارسی اجرای جمله دارای نظم و زنجیر مرتب طبق دستور نوشتاری است. و نیز اهمیت مفعول موجب یافتن آن بر نهاد می شود. مثلا: حسن رو فقط من می شناسم. این حالت هم در زبان نوشتار هست. و ممکن مفعول بعد از فعل می آید. مثلا: منم دیده بودم میرزا علی رو. این جمله در زبان نوشتار به طور نوشته می شود: (من هم میرزا علی را دیده بودم.) یا (میرزا علی را من هم دیده بودم.)

منابع

- انوری. د. حسن: ۱۳۸۳. فرهنگ روز سخن. کتابخانه ملی ایران، تهران.
- بختیار. پرویز صالحی: ۱۳۷۱: دستور زبان فارسی، انتشارات هوش و ابتکار. تهران.
- جعفری فاطمه: ۱۳۹۰، دستور کاربردی جلد دوم، ناشر: مؤسسه لغت نامه، دهخدا و مرکز بین المللی آموزش زبان فارسی. تهران.
- شهیدی. شکوفه: ۱۳۸۶، فارسی به فارسی (آموزش زبان فارسی دوره مقدماتی)، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- صابری. اصغر: ۱۳۸۵، آموزش زبان زبان فارسی گفتاری (برای فارسی آموزان روی زبان)، انتشارات تهران.
- کامیار. وحیدیان. د. تقی. باهمکاری. غلامرضا عمرانی: ۱۳۸۵، دستور زبان فارسی «۱»: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، تهران.
- کامیار. وحیدیان. د. تقی: ۱۳۸۴، دستور زبان فارسی گفتاری، ابتکار، تهران.
- گله دار، منیژه: ۱۳۸۷، درک مطلب شنیداری ویژه ی زبان آموزان غیر ایرانی، مهر آرمین، تهران.
- مقدم، احمد صفا: ۱۳۹۲: تفاوت های گفتار و نوشتار در آموزش مهارت گفتاری زبان فارسی به غیر فارسی زبانان. تهران.

- نجفی . ابو الحسن : ١٣٧٨ ، فرهنگ فارسی عامیانه ، چاپ ، انتشارات نیلوفر . تهران .

Reference

- Saberi . Asghar : 1385 . Spoken Persian Language Learning. (for Russian Language Learners) . Publishers . Tehran.
- Enver. Dr. Hassan . : 1383. The Culture of speech day . National Libraryof Iran. .Tehran .
- Bakhtiar Parviz . Salehi: 1371 . Persian grammar . Intelligence and Innovation Publications. . Tehran .
- Fatima . Jafari . Operating instructions part tow . Dictionary Institute. Dehkhoda and the international Center for Persian Language Learning. . Tehran.
- Shahidi. Shakofa:1386. Farsi to Farsi . { Persian Language Courses Basic Course. } . second edition . University of Tahrn Publications institute..
- Kamyar. Vahidian . Dr. Taghi with GhoLamreza Omrani . 1385 , Persian Ogrammarrganization for the study and Deve lopment of humanities (Smt) books. Tehran .
- Kamyar. Vahidian . Dr. Taghi : 1384, Spoken grammar , initiative, Tehran .
- Gale dar . Manichean : 1387 , Understand the audio story Visa for non-Iranian Language , Learnars. Mahr aramin . Tehran .
- Moqadam . ahmad. Sefa : 1392, Speech and Writing Differences in Farsi Non - Farsi Speaking Skills . Tehran .
- Najafi . Abu al - Hasan: 1378 . Folk Persian culure.second edition , Niloofar Publications. Tehran.

المقارنة بين القواعد العامية والرسمية في اللغة الفارسية / (دراسة لغوية)

المستخلص :

أنَّ اللُّغة الفارسية كباقي اللغات الأخرى لغة الحوار ولغة الفصاحة والبلاغة الخاصة بالكتابة . وعند الخوض في تعليمها وتدريبها لغير الناطقين بها ومحبيها وجدنا صعوبة اللغة الفارسية الحوارية والكتابية لغير الناطقين بها بسبب عدم فهم القواعد الاساسية للغة الحوار والكتابة بشكل صحيح ، وعدم نقلها للمتلقين غير الناطقين بها بصورة متقنة ، لعجز في تلفظ وحداتها الصوتية ونظامها الصوتي بوجه دقيق وصحيح . وعند دراستنا هذه الخصيصة اللغوية رأينا أن هذا اللغة لا تختلف عن لغات العالم الأخرى ووحداتها الصوتية . ولهذا أختارنا دراسة هذا الموضوع لتتعرف نحن وغير الناطقين بها على أهم القواعد الصوتية والمقطعية، وتغيرات الصوتية التي تحدث ما بين لغة الحوار و الكتابة، وتعرّف نسبة التفاوت بينهما ، وتوضيح استعمالهما لغير الناطقين بها .

إنَّ الهدف هو تسهيل عملية الحوار لمتعلمي اللغة الفارسية لغير الناطقين بها، من خلال عرض أهم القواعد الأساسية للوحدات والمقاطع الصوتية للكلمة، وبيان التغييرات التي تطرأ على لغتي الحوار والكتابة من خلال عرض الكلمات والافعال والجمل التي تجري على لغتي الحوار والكتابة ، وإجراء المقايسة بينهما حتى يتعرف المتعلم نسبة التقاوت بينهما وعلى اسباب صعوبة التحدث بها.

وتخلَّصُ الدراسة إلى تسهيل التحدث باللغة الفارسية لغير الناطقين بها، من خلال رفع الصعوبات والإشكالات التي تواجههم لدى عملية تعليمها أو إتقانها وعن طريق فهم القواعد الأساسية المتبعة لدراسة فن المحادثة وترسيخها ، تلك التي لا تقلُّ أهميةً عن فن الكتابة والحديث الرسمي .

الكلمات المفتاحية : الحروف الفارسية وعلاماتها الصوتية ، الحذف والابدال والقلب، استعمال الضمائر المتصلة، عملية الصرف.

A Comparison between Grammar Rules in Colloquial and Standard Persian: A Linguistic Study

Asst. Prof. Nahla Dawwod Salamn, Ph.D.
Department of Persian, College of Languages,
University of Baghdad

Abstract

Persian, like other languages, is a language of dialogue, eloquence, and rhetoric in its written form. When it comes to teaching it to non-natives, we found a difficulty in its spoken and written forms experienced by those non-natives due to a non-understanding of the basic rules of dialogue and writing, along with inaccuracy of transforming them to receptors. This seems to be due to a mispronunciation of its phonemes. When we studied this linguistic feature, we have observed that Persian did not differ from other languages. Thus, this topic is selected so as we and non-native speakers get acquainted to the important phonetic and syllabification rules, and the way these rules get modified in speaking or writing, along with how they vary so as to make clear how they are distinct to non-native speakers.

The aim is to facilitate the process of conversation to non-native learners via exposing important phonetic and syllabification rules, as well as how speaking and writing vary. This is done by identifying words, verbs, and sentences used therein, and comparing them so as to make the learner know their variation and difficulty.

The study comes out to facilitate speaking Persian by non-native by removing difficulties and problems they face and by understanding the basic rules followed in studying conversation, the rules that are not less important than those used in formal mode of speaking or writing.

Keywords: Persian; letters; phonemes; deletion; replacement; connect pronouns; morphology